

نشریه ادبیات پایداری

دانشکده ادبیات و علوم انسانی
دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال هفتم، شماره دوازدهم، بهار و تابستان ۱۳۹۴

نگاهی دوباره به عنوان «ادبیات دفاع مقدس»* (علمی - پژوهشی)

دکتر محسن محمدی فشارکی

دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان

پانته آصفائی

دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان

چکیده

ضرورت پرداختن به ادبیات دفاع مقدس بر کسی پوشیده نیست؛ اما هنوز در مجامع علمی و ادبی بر سر عنوان این نوع ادبیات توافق نیست. همین امر، آشفتگی‌هایی را در حوزه تحقیق و پژوهش باعث شده است که مانع نظریه‌پردازی و الگوسازی در مقوله ادبیات جنگ است.

اینکه ادبیات مربوط به جنگ را ادبیات جنگ بنامیم یا ادبیات پایداری و مقاومت یا ادبیات دفاع مقدس و یا حتی ادبیات جهاد، بحث تازه‌ای نیست. سال‌هاست که دست‌کم در سطح مطبوعات و نشریات ادبی این بحث ادامه دارد و صاحب‌نظران بسیاری درباره آن اظهار نظر کرده‌اند.

تا وقتی که پژوهشگران این حوزه به عنوانی یکسان نرسند، امکان طبقه‌بندی و تعیین دوره‌های ادبی و تجمیع نظرات اندیشمندان به صورت کامل و کارآمد وجود ندارد؛ به همین دلیل، این مقاله در آغاز تعریفی ابتدایی از عبارات‌های ادبیات جنگ، ادبیات دفاع مقدس، ادبیات پایداری یا مقاومت و ادبیات جهاد ارائه می‌دهد و گستره دلالت هر یک از این تعابیر را مشخص می‌کند. سپس ضمن پرداختن به ضرورت توافق بر سر یک عنوان واحد، وجوه برتری هر کدام از این عناوین بر یکدیگر و دلایل موافقان هر عنوان را برمی‌شمرد.

تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۱۳۹۲/۹/۱۲

fesharaki311@yahoo.com

p.safaei88@yahoo.com

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۱/۱۲/۹

نشانی پست الکترونیک نویسندگان:

در پایان، مقاله سعی دارد عنوانی روشن، جامع، مانع و گویا را برای ادبیات - و به ویژه شعر - مربوط به جنگ تحمیلی عراق بر ایران، پیشنهاد دهد.

واژه‌های کلیدی: ادبیات جنگ، ادبیات پایداری، ادبیات مقاومت، ادبیات دفاع مقدس، ادبیات جهاد.

۱- مقدمه

ادبیات دفاع مقدس، بخاطر محتوایش، مربوط به یک مقوله ارزشی و اعتقادی است که عده زیادی صیانت از آن را وظیفه و رسالت خود می‌دانند. حمایت‌هایی که از این نوع ادبیات صورت می‌گیرد، گویای همین مطلب است؛ اما در ضمن، چنین موقعیتی باعث شده است که ورود به مسائل مربوط به جنگ دشوار شود. کوچک‌ترین لغزش زبانی، اشتباه آماری یا حتی برداشت علمی دیگرگون، ممکن است شائبه اهانت به ارزش‌ها و کم‌رنگ کردن اعتقادات را در پی داشته باشد. عده زیادی از پژوهش‌گران به همین دلیل از تحقیق در زمینه ادبیات جنگ دامن فراموش‌شده‌اند و کنج عافیت گزیده‌اند.

آسیبی که از این جهت به ادبیات دفاع مقدس وارد آمده است، کم نیست. نگاهی به شعرهای جنگ در سال‌های اخیر، حکایت از ضعف محتوا، ضعف تکنیک و نوعی سطحی‌نگری و سرگردانی دارد که به احتمال زیاد ناشی از ضعف نقد و نظریه‌پردازی در این باره است.

با گذشت بیش از سی سال از آغاز جنگ تحمیلی، دیگر نمی‌توان نوپا بودن ادبیات دفاع مقدس را بهانه توجیه عدم توفیق این گونه در سطح جهان قلمداد کرد. بی‌شک وقت آن رسیده است که راه برای پراختن جدی‌تر و عمیق‌تر به این میراث ارزشمند هموار گردد.

۱-۱- بیان مسئله

این که ادبیات مربوط به جنگ را ادبیات جنگ بنامیم یا ادبیات پایداری و مقاومت یا ادبیات دفاع مقدس و یا حتی ادبیات جهاد، بحث تازه‌ای نیست. سال‌هاست

که دست کم در سطح مطبوعات و نشریات ادبی این بحث ادامه دارد و صاحب نظران بسیاری درباره آن اظهار نظر کرده‌اند.

«مبنای هر بحثی «عنوان» آن است و عنوان شعر جنگ نیز از این قاعده مستثنا نیست و نباید در بحث از این عنوان و شاخه‌های آن، به داشته‌ها و پس‌زمینه‌های ذهنی خودمان، به عنوان کسانی که به نوعی در جنگ شرکت داشته‌ایم یا پس از آن در ادبیات دفاع مقدس سهمی داشته‌ایم، اکتفا کنیم؛ بلکه در نقد و تحلیل، باید ملاک‌های قضاوت جدی و متأملانه دیگران را، پیش از آنها، خودمان مبنای قرار داده و بر اساس آن به جدّ و جهد، به نقد و پالایش و تحلیل خویش پردازیم» (تقی دخت، ۱۳۸۳: ۵).

این مقاله سعی دارد ضمن تمرکز بر شعر جنگ، با بررسی دلایل ترجیح هر یک از این عنوان‌ها، عنوانی جامع، مانع و گویا را برای این بخش عظیم ادبیات معاصر پیشنهاد دهد.

۱-۲- پیشینه تحقیق

در سال‌های اخیر، به همت پژوهشگاه علوم و معارف دفاع مقدس، چندین کتاب در حوزه ادبیات جنگ و پایداری به چاپ رسیده که البته هیچ‌یک به بررسی سبک غزل‌های جنگ پرداخته‌اند. از آن جمله می‌توان به «شناخت ادبیات انقلاب اسلامی» اثر دکتر غلامرضا کافی و «قسم به نخل، قسم به زیتون، بررسی تطبیقی شعر مقاومت ایران و فلسطین» اثر محبوبه محمدی روزبهانی، «آشنایی با ادبیات دفاع مقدس» نوشته محمد حسین صنعتی و همچنین «ادبیات دفاع مقدس (مباحث نظری و شناخت اجمالی گونه‌های ادبی)» اثر دکتر محمدرضا سنگری اشاره کرد. لازم است که در این مجال به دو مجموعه مقالات بررسی ادبیات دفاع مقدس «مقاله‌ها و مقوله‌ها»، در دو جلد، و بررسی و تحلیل شعر مقاومت «کلمات در خط مقدم» نیز اشاره شود که اولی به کوشش محمد قاسم فروغی جهرمی و دومی به کوشش جواد محقق، در سال ۱۳۸۹ انتشار یافته‌اند.

با وجود همه این تلاش‌ها و پژوهش‌های ارجمند، به نظر نمی‌رسد اشاره‌هایی که در این آثار برای نامگذاری ادبیات جنگ شده است کافی باشد و بحث بر سر

این نامگذاری همچنان در محافل علمی و فرهنگی ادامه دارد. بیشتر این بحث-ها را می‌توان در مجلات ادواری و روزنامه‌های دنبال کرد، این مقاله سعی کرده است ضمن رجوع به منابع علمی، بحثها و پیشنهادات مطرح در مجلات ادواری و مقالات روزنامه‌ای را نیز پی بگیرد.

۱-۳- ضرورت تحقیق

در حوزه جامعه‌شناسی ادبیات جنگ از واژه‌هایی چون جنگ، دفاع (مقدس)، مقاومت و ... - به رغم تفاوت در مصادیق- معانی واحدی استنباط شده و این امر واژه‌ها و اصطلاحات کاربردی این عرصه را به نوعی آشفتگی معنایی دچار کرده است. این آشفتگی تا آنجاست که حتی برخی صاحب‌نظران، برخی دیگر را متهم می‌کنند که با به کار بردن یا به کار نبردن تعابیری خاص، به عمد یا غیر عمد، باعث از بین رفتن ارزش‌ها می‌شوند.

در طرف مقابل، عده‌ای هم معتقدند که اصرار بر انتخاب عنوان‌های غیر گویا و جزم‌اندیشی بر سر این موضوع، عامل اصلی جهانی نشدن ادبیات - و به ویژه شعر- جنگ ایران است. این گونه برچسب‌زنی‌ها و تحمل نکردن عقاید مخالف، بیش از هر چیز به جریان مطالعه و تحقیق در ادبیات جنگ آسیب می‌رساند و بسیاری از اندیشمندان، برای آن که در معرض اتهام قرار نگیرند، پا پس می‌کشند و کلاً وارد مقوله‌های مربوط به ادبیات دفاع مقدس نمی‌شوند؛ این در حالی است که کشور، در عرصه‌های علمی امروز نیز، درست مثل عرصه‌های نظامی دیروز، نیازمند همه‌توان و امکانات خویش است.

در این میان عده‌ای هستند که سعی دارند با دلایل علمی ادبی یا اجتماعی، برتری عنوانی بر عنوان دیگر را شرح دهند. به نظر می‌رسد که لازم است صدای ایشان را بیشتر شنید و سخنانشان را بیشتر تحلیل کرد تا برای اثربخشی نظریه‌ها و نقدها از یک سو و پیشگیری از سردرگمی دانش‌آموزان و دانشجویان از سوی دیگر، بر سر نامگذاری‌ها، تعریف‌ها و طبقه‌بندی‌های ادبیات دفاع مقدس توافقی حاصل شود و دست کم در آغاز کار، تعابیری مبنای نقد و نظر قرار گیرد.

« اتصاف برخی اصطلاحات به ارزش‌های (مطلقاً) مثبت یا منفی، مانع کاربرد صحیح آن‌ها در جای مناسب خویش و گسترش مقوله‌های مفهومی می‌شود، همچنین از بررسی «تطبیقی» یا «مقایسه‌ای» بین ادبیات جنگ ایران و سایر کشورهای جهان که آنان نیز تجربه‌های مشترکی داشته‌اند، جلوگیری می‌کند و امکان گونه‌شناسی (تیپولوژی) علمی و منطقی و تا حد ممکن جامع آثار ادبی - که برای جامعه‌شناسی ادبیات و نقد ادبی هر دو ضروری است - را سلب می‌کند» (کوثری، ۱۳۷۷: ۱۱۱-۱۱۲).

تأمل در امر فوق بسیار ضروری به نظر می‌رسد؛ چرا که با مبنا شدن چنین روندی در نام‌گذاری زیرگونه‌های ادبیات جنگ، باید مثلاً به ادبیات بازداشتگاهی (سرهنگی، ۱۳۷۷: ۷۵) هم ادبیات آزادگی - یا ادبیات آزادگان - گفته شود و به ادبیات زنان، ادبیات بانوان و به ادبیات تبعید، ادبیات هجرت مقدس؛ و آن وقت روشن است که چه آشفتگی‌ای در تعاریف ایجاد خواهد شد.

۲- بحث

پیش از هرگونه صحبتی درباره شعر جنگ لازم است تعریف مشخصی از آن ارائه گردد و بر اساس تعریف و حد و مرز تعیین شده، نامی دقیق برای آن انتخاب شود. تردیدی نیست که شعر جنگ، شعر پایداری یا شعر دفاع مقدس، در وهله اول شعر است. و «در تعریف شعر می‌توان گفت که ماهیت آن زاییده قدرت تخیل و تصویرگری، وسایل آن بیان مجازی و آرایش آن وزن یا ایقاع، قافیه و دیگر صناعات لفظی است» (داد، ۱۳۸۰: ۱۸۲).

اگرچه این تعریف، مرزهای شعر و حدود تمایز آن از دیگر گونه‌های سخن را مشخص می‌کند، اما به نظر می‌رسد که به خود شعر کمتر می‌پردازد. انگار که در توصیف یک خوراک، تنها به مواد اولیه و وسایل مورد نیاز برای تهیه آن اکتفا شود.

از میان تعاریف ارائه شده برای شعر، شاید تعریف زیر از دکتر شفیع کدکنی موجزتر و کامل‌تر باشد و بیش از همه به شیوه آفرینش خلاقانه آن اشاره کند:

«شعر گره خوردگی عاطفه و تخیل است که در زبانی آهنگین شکل گرفته باشد» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۰: ۹۳).
با پذیرفتن این تعریف، دیگر گونه‌های سخن، همچون شعار و نظم و قایع و...، از محدوده شعر جنگ یا دفاع مقدس خارج می‌شوند. اکنون باید به بخش دوم این عنوان پرداخت.

۲-۱- ادبیات جنگ

جنگ در اصطلاح «ادامه سیاست است و عملی است خشونت‌آمیز که هدفش وادار کردن حریف به اجرای خواسته‌های طرف دیگر است؛ بنابراین، مفهوم جنگ در عمل، رودرویی سازمان‌یافته دو یا چند دولت بر سر اهداف از پیش تعیین شده است؛ به عبارت دیگر، جنگ قاعده‌ای است که به یک یا چند گروه متخاصم امکان می‌دهد تا به اتکای نیروهای مسلح علیه یکدیگر عمل کنند. برای شروع و ادامه جنگ باید یک نابرابری اقتصادی، سیاسی، نظامی یا اختلاف سیاسی و یا نفوذ استراتژیک وجود داشته باشد» (تندرو صالح، ۱۳۸۲: ۱۶).
ادبیات جنگ، در دانشنامه ادب فارسی چنین تعریف شده است: «نوشته‌هایی که به نوعی به مسئله جنگ و مقوله‌های مرتبط با آن می‌پردازند» (قاسم‌نژاد، ۱۳۷۶: ذیل ادبیات جنگ).

این تعریف بسیار گسترده است و بخش عظیمی از ادبیات جهان را شامل می‌شود؛ چون با توجه به اینکه جنگ در همه جوامع انسانی وجود دارد و همه شئون زندگی را تحت تأثیر قرار می‌دهد؛ حتی آثاری که در ظاهر درباره جنگ نیستند، ممکن است به نوعی با جنگ مرتبط باشند.
«ادبیات جنگ [...] هر آنچه را که در جنگ تولید می‌شود و وجه ادبی دارد شامل می‌شود. [...] در هر دو سوی جنگ، مخالفان جنگ - درست یا نادرست - هر اثر ادبی تولید کنند جزو ادبیات جنگ است» (سنگری، ۱۳۸۹: ۱۶).

گسترده‌گی این تعریف تا جایی است که حتی آثار ادبی تولید شده در مخالفت با جنگ را هم شامل می‌شود. «ادبیات جنگ، نه تنها آن دسته از آثار

ادبی را که - روا یا ناروا- «ستایشگر» جنگ بوده‌اند، شامل می‌شود بلکه ادبیات به اصطلاح «ضد جنگ» را نیز در بر می‌گیرد» (کوثری، ۱۳۷۷: ۱۱۲).

البته در کنار این تعاریف، تعبیرهای خاص‌تر و محدودتر دیگری هم از شعر جنگ شده است که به علت محدودیت، جامع و مانع نبودن و تفاوت با تعاریف پذیرفته شده جهانی، کارایی علمی چندانی ندارند؛ مثلاً سیدحسن حسینی در مقدمه کتاب گزیده شعر جنگ و دفاع مقدس، شعر جنگ را «مجموعه سروده‌هایی که در قالب‌های گوناگون اعم از سنتی و نو- نیمایی و سپید- شکل گرفته‌اند و درون‌مایه اصلی آنها تشویق و تکریم دوست و تحقیر و تهدید دشمن و تقویت روحیه مذهبی- ملی برای حفظ وطن و انقلاب است» (حسینی، ۱۳۸۱: ۱۳) تعریف می‌کند و معتقد است که «شعر جنگ به لحاظ زمانی، حد فاصل بین شروع تجاوز دشمن تا روز پذیرش قطعنامه ۵۹۸ را در بر می‌گیرد» (همان).

۲-۲- ادبیات پایداری یا مقاومت

معنای لغوی پایداری، «ایستادگی و مقاومت» است (معین، ۱۳۷۱: ذیل واژه پایداری) و در اصطلاح به مقاومت همه جانبه در برابر دشمن داخلی یا خارجی گفته می‌شود که دارای موقعیت برتر نظامی یا سیاسی است.

ادبیات پایداری، ترجمه لفظ به لفظ «ادب المقاومة» در جهان عرب است. در نگاه محدود و ابتدایی، ممکن است این تعبیر را مختص ادیبان فلسطینی دانست؛ ولی از آنجا که از اولین روز اشغال فلسطین، همه ملت‌های عرب درگیر این مسئله بوده‌اند «وقتی از شعر پایداری سخن می‌گوییم، دقیقاً منظورمان آثار شاعران عربی است که در مواجهه با غصب صهیونیستی خاک فلسطین، واکنش نشان داده‌اند» (نادمی، ۱۳۸۹: ۳۱۰).

مشکل اینجاست که با این تعبیر، آثار شعرا و نویسندگان غیرعرب که در حمایت از آرمان فلسطین یا هر ملت ستمدیده دیگری قلم رانده‌اند، جزو ادبیات پایداری نیست. هم از این روست که در تعریفی دیگر آمده است «ادبیات پایداری را [...] می‌توان شامل ادبیاتی دانست که درباره یا متعلق به جامعه مظلوم و مهاجم است. الزاماً همه این ادبیات، مخلوق خود جامعه مظلوم و مهاجم نیست.

ادبیات پایداری هر ملت، دارای شناسنامه تاریخی و جغرافیایی است؛ اما می‌تواند جهان‌شمول؛ یعنی فرازمان و فرامخاطب باشد» (سنگری، ۱۳۸۹: ۱۸).

۲-۳- ادبیات دفاع مقدس

معنای لغوی دفاع، «از دستبرد دشمن حفظ کردن» و مقدس یعنی «پاک و منزّه، آنچه از نظر دینی مورد توجه و تقدیس قرار گیرد» (معین، ۱۳۷۱: ذیل دفاع مقدس). از آنجا که مردم ایران، جنگ را تحمیل شده بر خود می‌دانستند و چون طبق آموزه‌های ملی و دینی، جنگ‌طلبی و تهاجم را نکوهیده می‌شمردند، عنوان دفاع را برای مبارزه هشت‌ساله خود با دولت مهاجم عراق برگزیدند. دفاع از هر سرزمینی برای اهل آن سرزمین مقدس است، خاصه که این دفاع در برابر دشمنی باشد که نه تنها به مرزهای خاکی؛ بلکه به مرزهای اعتقادی و فرهنگی یک کشور تعرض نماید. پس دفاع مقدس اصطلاحی است که به مقاومت هشت‌ساله ملت ایران، در برابر جنگ تحمیلی از سوی عراق، اشاره دارد.

دو تعبیر ادبیات پایداری و ادبیات جنگ در جهان بی‌سابقه نیست. به همین دلیل مفهوم آن برای همه مخاطبان، در دسترس و به آسانی قابل درک است؛ اما ادبیات دفاع مقدس، مفهومی تازه و برساخته ادیبان معاصر ایران است؛ بنابراین، تعریف آن نیاز به دقت بیشتری دارد تا هم جامع و مانع بودنش حفظ شود و هم برای کسی که هیچ زمینه ذهنی و اشتراک عقیده‌ای با معرف ندارد، قابل فهم باشد و به آسانی بتوان مصداق‌های آن را از مصادیق دیگر تشخیص داد. متأسفانه تعاریفی که از ادبیات دفاع مقدس ارائه شده، هیچ‌یک چنین ویژگی‌هایی را ندارند.

«نام دفاع مقدس، دقیقاً نگاه متفاوت ادبیات جنگ در ایران عزیز را با اشاره به مقطعی از تاریخ، تعیین و علامت‌گذاری می‌نماید که نسبت به دوره‌های ماقبل و مابعد خود و حتی جریان‌ات حاضر در مناطق جغرافیایی دیگر متمایز می‌نماید» (مهدیان، ۱۳۸۸: وسایت بچه‌های جنگ).

اینکه گفته شود «در ایران نگاه به ادبیات جنگ متفاوت از دیگر نگاه‌ها به این مقوله است»، حد و مرزهای این نگاه را تعیین نمی‌کند. اگر منظور از «مقطعی از تاریخ»، هشت سال جنگ است، این پرسش مطرح می‌شود که تکلیف نوشته‌هایی که

به آثار جنگ در سال‌های بعد از پایان آن پرداخته‌اند چیست و اگر مقطع دیگری از تاریخ - مثلاً از آغاز جنگ تاکنون - مدّ نظر است، باز نیاز به توضیح دارد.

چنین ایراداتی به تعاریف دیگر ادبیات دفاع مقدس نیز وارد است. مثلاً گفته شده است که «ادبیات دفاع مقدس به ادبیاتی اطلاق می‌شود که دربارهٔ مقاومت و ایستادگی و دفاع مبتنی بر ارزش‌های دینی و الهی است. این ادبیات، ادبیات ضدجنگ هم هست؛ چون دفاع، ضدجنگ است؛ بنابراین، ادبیات ضد دفاع مقدس را نمی‌توان ادبیات ضدجنگ نامید و این مرز ظریف و دقیق و باریکی است که بسیار تحلیل‌گران یا گویندگان بدون رعایت حریم معنایی واژه‌ها به کار می‌گیرند. ادبیات جنگ غیر دفاع مقدس را نیز نمی‌توان ادبیات ضد دفاع مقدس نامید» (سنگری، ۱۳۸۹: ۲۱).

اول اینکه اگر ادبیات دفاع مقدس دربارهٔ دفاع مبتنی بر ارزش‌های دینی و الهی است، تعریف ادبیاتی که دربارهٔ دفاع مبتنی بر ارزش‌های ملی است، چیست؟ باید به یاد داشت که ایرانیان غیر شیعه و غیر مسلمان نیز، در جنگ هشت ساله سهم داشته‌اند و حق نیست که راهی به ادبیات جنگ نداشته باشند.

دوم اینکه اگر این ادبیات، ادبیات ضد جنگ است؛ پس ادبیاتی که به‌طور کلی مخالف جنگ و درگیری - حتی درگیری ایران و عراق - است چه عنوانی دارد؟ درست است که دفاع، ضد جنگ است؛ اما ادبیاتی که بر دفاع تأکید دارد با ادبیاتی که به در خانه نشستن و دست روی دست گذاشتن ترغیب می‌کند، هم‌دسته نیست.

سوم اینکه اگر ادبیات دفاع مقدس را به‌عنوان ادبیات ضد جنگ بپذیریم، باید قبول کنیم که ادبیات ضد دفاع مقدس، ضد ضدجنگ است؛ یعنی ادبیات جنگ و در این صورت به مشکلی منطقی برمی‌خوریم.

تعاریف محدودتری همچون تعریف سیدحسن حسینی از ادبیات دفاع مقدس هم وجود دارد که به‌طریق اولی قابل دفاع نیست: «جنگ در ذات خود پدیده‌ای سیاسی است؛ اما تودهٔ مردم تا زمانی که زعما و بزرگان ملت با دشمن از در مذاکره درنیامده‌اند؛ اصولاً توجهی به این سرشت سیاسی ندارند. به نظر نگارنده، مردم ایران پس از قبول قطعنامهٔ ۵۹۸ از سوی ایران، به سرشت سیاسی جنگ توجه پیدا کردند. سروده‌هایی که از این زمان به بعد با ویژگی تشویق و تکریم دوست و تحقیر و تهدید

دشمن و همچنین انتقاد از برخی کارگردانان جنگ شکل گرفته و می‌گیرد، به دوره سیاسی جنگ، یعنی دوره دفاع مقدس تعلق دارد» (حسینی، ۱۳۸۱: ۱۳).

البته فارغ از نام‌گذاری، ایشان به تقسیم‌بندی‌ای از شعر جنگ اشاره کرده‌اند که بسیار به جا و کارآمد است. ضمن اینکه از سیاق سخن به نظر می‌رسد، خود نویسنده هم قصد نام‌گذاری و تعریف دقیق و علمی را نداشته‌اند و توجه‌شان معطوف دوره‌های شعر جنگ بوده است.

۲-۴- ادبیات جهاد

جهاد در لغت به معنی «جنگ دینی، غزو مسلمانان با کافران» است. (معین، ۱۳۷۱: ذیل واژه جهاد) و اصطلاحاً به هر نوع مقابله مسلمانان با دشمن را گویند که شامل مقابله نظامی، سیاسی، علمی، اطلاعاتی، فرهنگی و... است. جهاد، عملی عبادی و جزو فروع دین است و یکی از بزرگ‌ترین عوامل حفظ و گسترش اسلام شناخته می‌شود.

۲-۵- نقد و تحلیل عنوان

۲-۵-۱- جنگ

ادبیات جنگ، یک مفهوم کلی و قابل درک برای همه مردم دنیاست که می‌تواند هم ادبیات دو طرف درگیر در جنگ را شامل شود و هم ادبیات مخالفان جنگ را. این مفهوم کلی، چنانکه در بخش تعاریف آمد، هم آثار ستایشگر جنگ - هر جنگی - و هم آثار نکوهشگر آن را شامل می‌شود. در دنیا، هر اثر ادبی که به نوعی به مسئله جنگ پردازد، جزو ادبیات جنگ به حساب می‌آید.

حتی به باور عده‌ای از محققان «شعر جنگ غریبان، شعر ضدجنگ است و آنچه به عنوان ادبیات جنگ مطرح است، ادبیات ضدجنگ است» (آزرم، ۱۳۷۵: ۴۷).

دقت در این امر، نظر آنان را که معتقدند وجهه دفاعی جنگ ایران در برابر عراق، مانع کاربرد عنوان «ادبیات جنگ» می‌شود، زیر سؤال می‌برد. «با توجه به ماهیت دفاعی جنگ ما با عراق، ما از ابتدا چیزی به نام شعر جنگ نداشته‌ایم و همه سروده‌هایی که به غلط، ذیل این عنوان قرار گرفته‌اند، تعلق به حوزه شعر

دفاع مقدس دارد. [...] چرا که عنوان شعر جنگ در ذات خود و به صورت ناخواسته، دلالت بر جنگ‌طلبی و تأیید آن دارد» (اسماعیلی، ۱۳۸۹: ۴۹۶).

از آنجا که ذات ادبیات و هنر، انسان‌دوستی و دفاع از ارزش‌های انسانی است، به نظر نمی‌رسد که در هیچ‌یک از دو سوی متخاصم، ادبیات به ستایش تهاجم، خون‌ریزی و ویران‌گری پردازد؛ جز اینکه در سوی مهاجم هم، ادیبان، طرف خود را محق تصور کنند، یا دست کم بخواهند طرف خود را محق جلوه دهند.

«اگر ادبیات جنگ، پیام‌آور صلح و دوستی در زندگی بشر باشد، در ذات خود ادبیات ضدجنگ (ادبیات صلح) است. در این صورت، ادبیات ضدجنگ کارکرد مثبتی خواهد داشت و فقط شامل آن دسته آثار نخواهد شد که به لایه ظاهری جنگ نگاه می‌کنند و ارزش‌های دفاعی، حماسی جنگ و دفاع را نادیده می‌گیرند» (محمدی روزبهانی، ۱۳۸۹: ۳۱).

برخی دیگر از صاحب‌نظران این مقال بر آنند که: «اصولاً تعبیر جنگ، تعبیری منفور است و دادن عنوان جنگ به دفاع ملت ایران، همه ارزش‌های آن را محو خواهد کرد [...] از این منظر ارزش‌گذاری ادبیات جنگ، مبتنی بر ارزش‌های معنوی و اخلاقی و انسانی نیست که بیشتر مبتنی بر شاخصه‌های ادبی خواهد بود» (سنگری، ۱۳۸۹: ۱۶).

اینکه تعریف و - به تبع آن - عنوان «ادبیات جنگ» بیشتر مبتنی بر شاخصه‌های ادبی است و نه ارزش‌های معنوی، حرف درستی است؛ اما در ابتدای این بحث، بیان شد که ادبیات - و به ویژه شعر - جنگ یا دفاع مقدس یا... پیش از هر چیز باید ادبیات - و شعر - باشد و در تعریف عام آن بگنجد. تنها همین امر است که می‌تواند آثار ادبی این حوزه را از شعار و وعظ و خطابه و تاریخ و گزارش صرف متمایز کند. پس به این دلیل که در این ارزش‌گذاری، ادبیات بر مسائل معنوی و اخلاقی مقدم است، نمی‌توان کاربرد این عنوان را مردود دانست.

حتی با این توجیه که «اگر داوری در ادبیات جنگ صرفاً متکی بر عنصر انسانی باشد - که معمولاً هست - کشتن سرباز دشمن یا زخمی شدن او نیز تراژیک و غم‌انگیز و محکوم است» (سنگری، ۱۳۸۹: ۱۶). نیز، توجیه مناسبی

برای رد کردن تعبیر ادبیات جنگ نیست؛ چرا که از منظر هنر و ادبیات - که زیر مجموعه هنر است - به هر حال کشتن، غم‌انگیز و محکوم است. بی‌گمان خود رزمندگان هشت سال دفاع مقدس نیز، کشتن و زخمی کردن و زخمی شدن را امری ستوده تلقی نمی‌کردند. اینکه عبارت جنگ «تحمیلی»، تعبیری فراگیر برای نامیدن این جنگ است، خود گویای همین مطلب است و تغییر یک عنوان، تکیه این ادبیات را بر عناصر انسانی از بین نمی‌برد و زیبایی آن هم در همین است!

در ایران، کسانی که از تعبیر ادبیات جنگ درباره ادبیات مربوط به هشت سال دفاع مقدس در برابر دشمن استفاده می‌کنند، بر این باورند که «ادبیات جنگ هم شامل آن دسته از آثار است که مستقیم به توصیف جنگ (رزمندگان، وقایع و صحنه‌های جنگ، ادوات و ابزار جنگ، نقشه‌ها و فنون جنگ و...) می‌پردازد و هم آن دسته که غیر مستقیم، مسائل مربوط به جنگ (نظیر مهاجرت، مباران شهرها، خانواده رزمندگان، ترغیب افراد به پیوستن به جبهه‌ها، مسائل پشت جبهه...) را توصیف می‌کند. ادبیات جنگ نه تنها شامل آثار ادبی تولید شده در صحنه‌های جنگ و زمان جنگ؛ بلکه آثار تولید شده در خارج از صحنه‌های نبرد و زمان پس از جنگ را نیز در بر می‌گیرد» (کوثری، ۱۳۷۷: ۱۱۳).

از زاویه‌ای عام‌تر، حتی می‌توان ادعا کرد که این ادبیات با نگاهی انسانی و فرازمانی به وصف و بازآفرینی و نقد و تحلیل جنگ در زمان وقوع آن یا پس از پایان جنگ می‌پردازد.

«شعر جنگ که سوژه‌اش را در قهرمانان جنگ، توصیف جبهه‌ها، روحیه مذهبی، اثر جنگ بر شهرها و سربازان می‌یافت، عملاً در آرزوی صلحی گم‌شده از جامعه انسانی بود و با لحنی تراژیک و سوگوارانه به توصیف آنچه جنگ بر جامعه انسانی آورده، می‌پرداخت» (نادمی، ۱۳۸۹: ۳۱۰).

۲-۵-۲- پایداری

به کار بردن تعبیر ادبیات پایداری یا مقاومت برای ادبیات - و به ویژه شعر - مربوط به نبرد ایران و عراق، این حسن را دارد که تعبیری شناخته شده و جهانی

است و به ماهیت دفاعی این جنگ - برای ما - اشاره‌ای آشکار دارد. اما سه اشکال عمده هم در کاربرد این تعبیر به نظر می‌رسد.

اول اینکه مفهوم پایداری تنها به یک سوی این جنگ اشاره دارد؛ یعنی نمی‌توان هم نبرد ایران در برابر عراق را پایداری نامید و هم نبرد عراق در برابر ایران را؛ و به احتمال قوی مردم عراق، که اتفاقاً هم کیش و هم مذهب مردم ایران هم هستند و نیز، یکی از اولین مردمی که باید ادبیات ما را بخوانند و بپذیرند، این عنوان را از ما نخواهند پذیرفت.

دوم اینکه در جهان عرب و در منطقه خاورمیانه، مفهوم ادب‌المقاومه، اصطلاحی خاص برای ادبیات مربوط به اشغال فلسطین و سرزمین‌های عربی به‌وسیله اسرائیل است. بنابراین و باز به احتمال قوی، مخاطبان خارج از کشور (به ویژه مسلمانان)، به عنوان «ادبیات پایداری»، برای آثار مربوط به جنگ دو کشور مسلمان، روی خوش نشان نخواهند داد.

از این گذشته، تعبیر ادبیات پایداری در داخل کشور هم، همه آثار تولید شده درباره جنگ تحمیلی را پوشش نمی‌دهد. آن دسته از آثاری که اساساً مخالف جنگ هستند یا به جنبه‌های انسانی و جهانی جنگ می‌پردازند و صرفاً ماهیت مقاومت و دفاع را مدنظر ندارند، خودبه‌خود از حوزه این تعریف خارج می‌شوند.

«در ایران، گاه نوع نگاه به جنگ و استفاده از تعابیری چون ادبیات مقاومت، ادبیات پایداری یا ادبیات دفاع مقدس سبب شده است به جای ادبیات جنگ، جنبه‌هایی از آن (مقاومت، دفاع و پایداری) ملاک تعریف قرار گیرد و منتقدان به جای تعریف ادبیات جنگ، در پی تعریف ادبیات مقاومت باشند. قطعاً برخی آثار در همین باره پدید آمده است؛ اما باید دید آیا این تعریف و نام‌گذاری می‌تواند همه آثار را در بر بگیرد یا نه؟ با گزینش عباراتی نظیر ادبیات مقاومت، تکلیف آثار دیگری که موضوعشان درباره جنگ است؛ اما به جنبه‌های دیگری جز مقاومت و پایداری می‌پردازد چیست؟» (سعیدی، ۱۳۸۷: ۷۷-۷۸).

عده‌ای با دلایل مذهبی و با توجه به اصطلاحات دینی بر این عقیده‌اند که باید ادبیات مربوط به جنگ را ادبیات جهاد نامید. به گفته ایشان «آنچه کشور ما در مقابل این هجوم سازمان‌یافته جهانی از خود نشان داد، به گزینش نامی اصیل و اسلامی نیاز دارد که ما به علت انقطاع تاریخی و معنوی که به آن دچار بودیم، از کنار آن گذشتیم؛ اما در عین حال چون بخشی از آن معنا را دریافته بودیم، نام دفاع مقدس بر آن نهادیم تا با سایر انواع دفاع میهنی و عقیدتی اشتباه نشود؛ در حالی که نام مناسب آن جهاد بود» (رجبی، ۱۳۷۷: ۱۵).

چون دامنه کاربرد و دفعات پیشنهاد این عنوان چندان زیاد نیست؛ به دو دلیل بر رد آن اکتفا می‌شود:

اول اینکه نام جهاد، برای جنگ هشت ساله ایران و عراق مصطلح نیست و در ضمن جهاد، مفهومی فقهی است که در شرایطی خاص به کار می‌رود (تا وقتی که مراجع برای جنگی فتوای جهاد ندهند، نمی‌توان آن جنگ را جهاد نامید) و دوم، با در نظر گرفتن این مطلب که مخاطب خارج از مرزهای ایران - به ویژه مخاطبان مسلمان و عرب - ممکن است نبرد با یک کشور مسلمان را به عنوان جهاد نپذیرند، این نام چندان مناسب به نظر نمی‌آید.

۲-۵-۴- دفاع مقدس

برخی از اهل ادبیات بر این عقیده‌اند که چون عنوان دفاع مقدس، نامی پذیرفته شده برای جنگ ایران و عراق است و ریشه در نگاه مردم به هشت سال نبرد دارد و چون نامی است که نه از خارج به کشور وارد شده و نه جنبه تصنعی دارد، باید همین عنوان را برای ادبیات مربوط به جنگ برگزید.

«اساساً بعضی نام‌ها و برجستگی‌های معنایی و ساختاری، مستلزم ظهور از درون یک فرایند هستند؛ مثلاً توجه به شعارها و نمودارهای ابتدای جنگ تحمیلی، ما را متوجه این جریان و تغییرات و ادبیات تازه در هر دوره خواهد نمود و نیازی نیست به واکاوی آن پردازیم؛ اما کاملاً مشخص است که در یک مقطع نام دفاع مقدس از دل ادبیات جنگ ظهور کرد و پذیرفته شد و جای خود را در

قلب سپاه صدهزار نفری محمد رسول الله^(ص) باز کرد و از آنجا به دل میلیون‌ها ایرانی خانه نمود» (مهدیان، ۱۳۸۸: وسایت بچه‌های جنگ).

این دلایل برای مشخص کردن و محدوده معنای ادبیات دفاع مقدس، دلایلی درخور توجه است؛ اما این که آیا خودجوش بودن و مقبول بودن یک نام، برای کاربرد آن در مباحث علمی دلیلی کافی است یا نه، جای بررسی بیشتر دارد.

با در نظر گرفتن این مسئله که «مفاهیمی چون مقاومت یا دفاع مقدس، هنگامی بر جنگ رجحان پیدا می‌کنند که با اعتقاد به ارزش‌های انسانی، اخلاقی و اعتقادی به آنها می‌نگریم» (صنعتی، ۱۳۸۹: ۲۳). سؤال اینجاست که در نام‌گذاری‌ها و تعاریف ادبی، باید به ارزش‌های معنوی و اخلاقی بیشتر توجه کرد یا به شاخصه‌های ادبی؟

ضمن اینکه هواداران عنوان ادبیات دفاع مقدس، خود می‌پذیرند که «عنوان ادبیات دفاع مقدس با تکیه بر دو واژه دفاع و مقدس باعث می‌شود، فقط آثاری زیر این چتر قرار گیرند که جنبه دینی و قدسی و پیوستگی با فرهنگ اسلامی وجه ممتاز و متمایز آنها باشد» (سنگری، ۱۳۸۹: ۲۷). و این تمایز، اگر چه حدود را تعیین می‌کند اما دایره شمول تعریف را هم تا حد زیادی کوچک می‌نماید.

البته شک نیست که «نام شعر دفاع مقدس، جمع‌کننده اوصاف تکلیف (ناظر به درون‌مایه این شعر) و تکلف (ناظر به شگردهای شعری) خواهد بود.» (نادمی، ۱۳۸۹: ۳۱۴)؛ اما نباید فراموش کرد که «نام‌های شعر جنگ و شعر پایداری، کاربردی جهانی دارند؛ در حالی که نام شعر دفاع مقدس، نامی خاص است که داعیه توصیف جنگی خاص را دارد» (نادمی، ۱۳۸۹: ۳۰۸) و برای ادبیاتی که داعیه صدور به همه دنیا و جهانی شدن را دارد، این امر را نمی‌توان یک حسن تلقی کرد.

۲-۵-۵- انتخاب عنوان

بر اساس آنچه در بالا آمد، به نظر می‌رسد با وجود اینکه عنوان دفاع مقدس، برای جنگ هشت ساله ایران، عنوان بجایی است؛ اما ترکیب ادبیات دفاع مقدس، تا وقتی که تعریفی جامع و مانع نداشته باشد، جوابگوی دسته‌بندی‌های علمی، ادبی و اجتماعی نیست.

«لحاظ کردن مرزبندی‌های غیر منطقی در دایره نام، فقط تنگ کردن عرصه کار پژوهش است. با این نگاه، طبیعی است که در محدوده ادبیات، اهمیت وجه پسوند و پیشوند یا تغییر عنوانی که برای جنگ قایل می‌شویم، اصراری است بر حفظ وجوه دیگر جنگ که البته در مناظر دیگری غیر از ادبیات قابل طرح است» (سعیدی، ۱۳۸۷: ۷۹)؛ به بیان دیگر، عرصه دفاع از ارزش‌های معنوی دفاع مقدس را باید از عرصه تعاریف و حدود علمی - دست کم علم ادبیات - جدا کرد و در زمینه‌های دیگر به آن پرداخت. واضح است که ادبیات، رسالت خود را در برابر دفاع هشت ساله همچنان انجام خواهد داد و ارزش‌های جنگ را همچنان پاس خواهد داشت؛ اما دنبال کردن این امر، در حیطه ادبیات خلاق و آفرینش‌های ادبی است که می‌تواند مفید باشد؛ نه در حوزه علم ادبیات و مخصوصاً تعاریف علمی.

گذشته از این باید پذیرفت که «نگاه ارزشی و مقدس به مقوله ادبیات جنگ هشت ساله، باعث شد که عرصه نقد و نظر در این باب، به دلیل شبهه تعرض به اصل دفاع و ارزش مندی آن، از وجود صاحبان نقد و نظر خالی بماند. [...] کاربرد ادبیات دفاع مقدس، معطوف به زبان و جغرافیای خاصی است و از حیث گستره آثار ادبی، جنگ را فقط در حوزه جغرافیایی و فرهنگی خاصی محدود می‌کند. همین نگاه باعث می‌شود، برد فرهنگی آثار ادبی جنگ محدود شود و فقط مخاطبان داخل کشور را شامل شود؛ چرا که این نام در محدوده سیاسی و جغرافیایی خاصی مقبولیت دارد و ادبیات جنگ ما را از جهانی شدن محروم می‌کند» (محمدی روزبهانی، ۱۳۸۹: ۳۱).

از این رو و با توجه به مشخص و پذیرفته شده بودن مفهوم و تعریف ادبیات جنگ در سطح جهان «ادبیات جنگ را می‌توان یک کل در نظر گرفت که ادبیات ضدجنگ، مقاومت و دفاع مقدس در درون آن قرار می‌گیرند» (محمدی روزبهانی، ۱۳۸۹: ۳۲).

با جمع‌بندی آرا و عقاید صاحب‌نظران و با توجه به دلایل مذکور در این صفحات، به نظر می‌رسد تا وقتی عنوانی مشخص با توجه به تعریفی جامع و مانع ارائه شود، عنوان «ادبیات جنگ»، بر دیگر عناوین این حوزه رجحانی بارز دارد.

در هر حال خوب است که این سخن رضا امیرخانی، نویسنده موفق و متعهد انقلاب، همیشه مد نظر تئوری پردازان ادبی باشد که گفته است: «می‌توانیم اشکال کنیم به عنوان که چرا ادبیات جنگ؟ چرا نگوئیم ادبیات دفاع مقدس؟ یا ادبیات مقاومت؟ یا ادبیات پایداری؟ نگاهم به هیچ رو یک نگاه اتمولوژیک نیست. اینکه دفاع مقدس را جنگ بنامیم یا مقاومت یا پایداری، نه یک روز از تاریخ حماسه می‌کاهد، نه یک واقعه به وقایع جنگ اضافه می‌کند. [...] توجه کنیم که در هشت سال اول جنگ، می‌گفتیم ادبیات جنگ؛ در هشت ساله دوم می‌گفتیم ادبیات دفاع مقدس و در هشت ساله بعدی ادبیات مقاومت و پایداری» (امیرخانی، ۱۳۸۳: ۱۱).

۳- نتیجه گیری

از آنجا که با گذشت بیش از سی سال از آغاز جنگ تحمیلی، دیگر نمی‌توان نوپا بودن ادبیات - و خاصه شعر - دفاع مقدس را بهانه توجیه عدم توفیق این گونه در سطح جهان قلمداد کرد؛ به نظر می‌رسد هنگام آن رسیده است که با هموار کردن راه ورود همه اندیشمندان بدین حوزه، زمینه برای غنا بخشیدن به آن مهیا شود.

شاید اولین قدم در هموار کردن این راه، انتخاب عنوانی مناسب و قابل قبول برای ادبیات مربوط به هشت سال جنگ تحمیلی باشد. در این مقاله، پس از بیان عناوین مطرح در این حوزه و تعاریف آن و با بررسی دلایل رد و قبول هر یک، این نتیجه حاصل شد که فعلاً بهترین و فراگیرترین عنوانی که همه آثار ادبی مربوط به جنگ را پوشش دهد و تعریفی پذیرفتنی در ذهن مخاطب داخل و خارج از کشور داشته باشد، همان عنوان «ادبیات جنگ» است.

ضمن احترام به همه صاحب نظران این عرصه، که برخی به نوعی حق معلمی بر گردن نگارنده دارند، یادآوری این نکته ضروری است که برگزیدن عنوان «ادبیات جنگ»، به هیچ وجه نافی ارزش‌های دفاع مقدس و قدر و مرتبه ارزش آفرینان آن نیست.

فهرست منابع

- ۱- آزر، محسن، (۱۳۷۵)، شعر جنگ، مجله اهل قلم، شماره ۱۸.
- ۲- اسماعیلی، رضا، (۱۳۸۹)، بررسی سیر تکوینی شعر دفاع مقدس، در محمد قاسم فروغی جهرمی، مقاله‌ها و مقوله‌ها، تهران: بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس و خانه کتاب.

- ۳- امیرخانی، رضا، (۱۳۸۳)، **گفتاری در جشنواره ادبی اصفهان: راهی برای ماندگاری**، روزنامه شرق، چهارشنبه ۹ دی.
- ۴- تقی دخت، محمدرضا، (۱۳۸۳)، **بنویس کانجا عروسک چون صاحبش غرق خون بود (بازدید تازہ از شعر جنگ، از منظر عینیت‌گرایی)**، فصل‌نامه شعر، شماره ۳۹، صص ۵-۹.
- ۵- تندرو صالح، شاهرخ، (۱۳۸۲)، **ادبیات جنگ و موج نو**، تهران: فرهنگسرای پایداری.
- ۶- حسینی، سیدحسین، (۱۳۸۱)، **گزیده شعر جنگ و دفاع مقدس**، تهران: سوره مهر.
- ۷- داد، سیما، (۱۳۸۰)، **فرهنگ اصطلاحات ادبی**، تهران: مروارید.
- ۸- رجبی، محمد، (۱۳۷۷)، **تأملی در تعبیرشناسی دفاع مقدس**، فصلنامه نامه پژوهش، شماره ۹، صص ۱۱-۲۷.
- ۹- سرهنگی، مرتضی، (۱۳۷۷)، **ادبیات بازداشتگاهی**، فصلنامه نامه پژوهش، شماره ۹، صص ۷۵-۸۵.
- ۱۰- سعیدی، مهدی، (۱۳۸۷)، **ادبیات جنگ و تعابیر دیگر آن در ایران**، کتاب ماه ادبیات، شماره ۱۳۶، صص ۷۶-۷۹.
- ۱۱- سنگری، محمدرضا، (۱۳۸۹)، **ادبیات دفاع مقدس**، تهران: بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس.
- ۱۲- شفیعی کدکنی، محمدرضا، (۱۳۸۰)، **ادوار شعر فارسی از مشروطیت تا سقوط سلطنت**، تهران: نشر سخن.
- ۱۳- صنعتی، محمدحسین، (۱۳۸۹)، **آشنایی با ادبیات دفاع مقدس**، تهران: بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس.
- ۱۴- قاسم‌نژاد، علی، (۱۳۷۶)، **ادبیات جنگ**، در دانش‌نامه ادب فارسی، جلد ۲، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ۱۵- کوثری، مسعود، (۱۳۷۷)، **درآمدی بر جامعه‌شناسی ادبیات جنگ**، فصلنامه نامه پژوهش، شماره ۹، صص ۱۰۹-۱۲۷.
- ۱۶- محمدی روزبهانی، محبوبه، (۱۳۸۹)، **قسم به نخل، قسم به زیتون (بررسی تطبیقی شعر مقاومت ایران و فیسطین)**، تهران: بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس.
- ۱۷- معین، محمد، (۱۳۷۱)، **فرهنگ فارسی**، چاپ هشتم، تهران: امیرکبیر.
- ۱۸- مهدیان، احسان، (۱۳۸۸)، **مرکزشناسی شعر جنگ به مثابه زیبایی‌شناختی عبور**، وبسایت بچه‌های جنگ، وبسایت شخصی.

نشریه ادبیات پایداری / ۳۰۱

<http://hojum2.blogfa.com/8808.aspx>

۱۹- نادمی، سیداحمد، (۱۳۸۹)، **تکلیف و تکلف، نگاهی به تعریف و ویژگی‌های شعر دفاع مقدس**، در محمدقاسم فروغی جهرمی، مقاله‌ها و مقوله‌ها، تهران: بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس و خانه کتاب، صص ۳۰۳-۳۱۶.

